روزنه

جای خالی «چین‌شناسی ایرانی» در روابطی که قرار است راهبردی باشد

حامد وفایی*

● در سال‌های اخیر مسئله رابطه با چین به‌گونه‌ای بی‌سابقه در نظام کارشناسی کشور و افکار عمومی ایرانیان مطرح شده و طبعا حواشی بسیاری را نیز در پی داشته است. چارچوبی که در پی توافق سران ایران و چین برای مناسبات تهران - پکن تعیین شده «مشارکت جامع راهبردی» است. یعنی ایران و چین باید روابطی مشارکتی و نه رقابتی، جامع و نه موردی و نهایتا راهبردی و نه مقطعی داشته باشند. در این میان اما حواشی و رخدادهای ماه‌های اخیر در رابطه با تعامل ایران و چین به‌وضوح نشان داده که ایران حداقل در عرصه افکار عمومی آمادگی ساماندهی مناسباتی با این مختصات با کشور چین را ندارد. از همین‌جاست که نقصی اساسی در مناسبات دو کشور رخ می‌نماید که عبارت است از «خلأ شناختی و فرهنگی». اگر بگوییم در جهانی با خصوصیات «دهکده جهانی» ایرانیان و چینیان به‌عنوان طلایه‌داران دو فرهنگ شاخص شرقی هنوز یکدیگر را نمی‌شناسند، پر بیراه نگفته‌ایم. صاحب این قلم بارها تأکید کرده که اگر قرار است در عرصه «مدیریت راهبردی» گامی برداشته شود، پیش‌درآمد آن باید «مدیریت افکار عمومی» و «شناخت فرهنگی» باشد و این اصلی مسلم در علم مدیریت است. امروز زیان تک‌بعدی‌بودن مناسبات ایران با چین به‌گونه‌ای بی‌محابا عزم دو کشور برای گسترش مناسبات را هدف گرفته و نوعی «اینرسی و لختی مردمی» را در برابر «عزم حاکمیتی» برای این منظور ایجاد کرده است. پس از شناسایی و پذیرش این نقص در مناسبات ایران با پرجمعیت‌ترین کشور جهان که عناوینی چون عضویت دائم در شورای امنیت، کارخانه دنیا و دومین اقتصاد فعال نظام بین‌الملل را نیز یدک می‌کشد، نگاه‌ها به نهادی معطوف می‌شود که رسالتش رفع نقص شناختی و فرهنگی یادشده است: «اندیشکده‌ها و پژوهشکده‌های دو طرف». واقعیت این است که چینیان از سال‌ها قبل و با شناسایی این نقیصه بزرگ، گام‌هایی اساسی در جهت اصلاح آن برداشته‌اند. امروز بیش از ۲۰ مرکز پژوهشی در کشور چین به‌طور تخصصی، تمرکز بر مسائل ایران به‌طور خاص و خاورمیانه به‌طور عام را در دستور کار قرار داده و علاوه بر مجلات پژوهشی و معتبر، کارشناسانی آشنا با مسائل روز ایران را به فضای دانشگاهی و رسانه‌ای چین ارزانی داشته‌اند؛ توجه به این نکته ضروری است که این مراکز غیر از ۱۴ دانشگاه رسمی این کشور است که به تربیت کارشناسان دانشگاهی رشته زبان و ادبیات پارسی مشغول‌اند. درحالی‌که قاعدتا با توجه به ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و حتی جمعیتی، ثقل مراکز چین‌شناسی در ایران باید بر مراکز ایران‌شناسی در چین بچربد اما حقایق جاری چیزی خلاف این مطلب را نشان می‌دهد. یحتمل برای مخاطب این نوشتار جالب است که با وجود برخی نقایص ترجمه‌ای و ادراکی، اغلب آثار شاخص ادبیات پارسی که از مهم‌ترین ابزارها در شناخت حقیقی ایران و ایرانیان است، به زبان چینی برگردان شده؛ امروز چینیان در صورت علاقه می‌توانند شاهنامه فردوسی، مثنوی مولوی، گلستان و بوستان سعدی، کلیات نظامی گنجوی و حتی اشعار رودکی را به زبان خود بخوانند و این در حالی است که آثار برگردان‌شده ادبیات چین در ایران بدون اتکا به زبان واسط و با ترجمه مستقیم از زبان چینی، از انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود. چین‌شناسی در ایران هنوز در دوران طفولیت به سر می‌برد و غیر از چند مرکز نه‌چندان مجهز دانشگاهی که آن‌هم از تعداد انگشتان یک دست فراتر نمی‌رود، نهادی برای پژوهش، اندیشه و واکاوی مسائل چین که به واقع جهانی در یک مرز است، وجود ندارد. روزگاری برخی با اتکا به استدلالاتی چون قول ناصرخسرو قبادیانی که «نیکو مثل است آن که «جای خالی / بهتر چو پر از گرگ مرغزاری»» بر این باور بودند که در خلأ آشنایان به زبان چینی و چین‌شناسان ایرانی، عملا تشکیل چنین مراکزی فایده‌ای ندارد و حتی عدمش به است از وجود. امروز اما صاحب این قلم در باب آینده «چین‌شناسی ایرانی» از حافظ شیراز وام می‌گیرد که «هنوز امیدوارم که به همت عزیزان برسم به نیک‌نامی»؛ امروز باوجود تمام کاستی‌های موجود، رشته‌های زبان و ادبیات چینی در دانشگاه‌های شاخص کشور از جمله دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه علامه طباطبایی و برخی از مراکز علمی دیگر کشور رونق گرفته و با اقبال قابل‌توجه نسل جوان علاقه‌مند به فرهنگ و اندیشه مشرق‌زمین مواجه شده است. به بیان مرحوم فریدون مشیری این تحولی است که نور امید را به عالم چین‌شناسی ایرانیان ارمغان می‌کند. امروز صدها دانشجوی جوان در دانشگاه‌های ایران مشغول مطالعه و تحصیل در باب چین و ابعاد مختلف فرهنگ، سیاست و زبان این کشور هستند. این عزیزان به قول مرحوم اخوان ثالث ما را پله‌پله به اوجی دور در «چین‌شناسی ایرانی» خواهند رسانید تا جای خالی اندیشکده‌ها را در روابطی که قرار است راهبردی باشد، پر کنند.

***عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و مدیر مرکز پژوهشی آسیای دانشگاه تهران**

نگاهی به عملکرد نهادهای پژوهشی ایران در حوزه سیاست خارجی

ما دیگران را چگونه می‌بینیم

شرق: اگر صحنه رسانه‌ای در حوزه سیاست خارجی را دنبال کرده باشید، خواهید دید بسیاری از چهره‌هایی که مقالات تحلیلی درباره ایران می‌نویسند یا به‌عنوان مصاحبه‌شونده حضور دارند، کارشناسانی هستند که نه به سبب سابقه کار دولتی یا رسانه‌ای بلکه به دلیل فعالیت در اندیشکده‌ها و دانشگاه‌ها با تمرکز روی حوزه ایران، به‌عنوان صاحب‌نظر شناخته می‌شوند. درحالی‌که فهرست طولانی کارشناسان این‌چنینی در کشورهای مختلف، ازجمله برخی کشورهای همسایه ما روی حوزه ایران تمرکز دارند، سؤالی که مطرح می‌شود این است که ما چه می‌کنیم؟ به عبارتی، در فرایندهای تصمیم‌گیری، تحلیل، سیاست‌گذاری و حتی فعالیت رسانه‌ای در ایران، نقش اندیشکده‌ها و دانشگاه‌ها به چه شکل است؟ مراکز مطالعاتی دولتی ازجمله در وزارت خارجه و مراکز غیردولتی، تا چه میزان در حوزه کشورهایی که ایران با آنها تعامل دارد، فعالیت می‌کنند و نتیجه فعالیت‌های آنها تا چه اندازه و به چه شکل وارد جریان تحلیل و تصمیم در سطح کشور می‌شود؟ پرس‌وجویی که دراین‌باره از کارشناسان مسائل منطقه و همسایگان ایران کرده‌ایم، نشان می‌دهد ساختارها و چارچوب‌هایی برای فعالیت‌های این‌چنینی تعریف شده است، اما نحوه عملکرد و میزان تأثیرگذاری آنها هنوز جای کار بسیاری دارد. نوع نگاه به مسئله پژوهش در حوزه سیاست خارجی، هم در میان رسانه‌ها و خواص و هم در میان تصمیم‌گیران، از یک بازبینی کلی بهره‌های بسیاری خواهد برد و شاید مرور نگاه این کارشناسان بتواند گام کوچکی در راه کلیدخوردن این بازبینی‌ها باشد.

تعاملات علمی گسترده‌ای با همسایگان شرقی داریم

محسن روحی‌صفت
کارشناس مسائل آسیای میانه

در ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، تعداد مراکز مطالعاتی خیلی کمتر است، اما به هر حال به نسبت سال‌های قبل تعداد درخورملاحظه‌ای اضافه شده است. شاخص‌ترینش مرکز مطالعات سیاست بین‌المللی وزارت خارجه است که خود من هم آنجا به‌عنوان معاون آن دفتر مشغول بودم. یکی از مراکزی است که کارهای مطالعاتی پژوهشی و تحقیقاتی انجام می‌دهد؛ با هدف اینکه نتایج را در اختیار افرادی بگذارد که دست‌اندرکار سیاست اجرائی در وزارت خارجه و دستگاه‌های دیگر هستند. این مرکز مطالعات سیاسی بین‌المللی از چندین گروه مطالعاتی تشکیل شده که البته ساختارش هم یکی، دو سالی است تغییر داده‌اند. در آن مرکز، گروه مطالعاتی غرب آسیا را داشتیم که پاکستان، افغانستان و شرق ایران در حوزه کاری آن بخش قرار می‌گیرد. در این گروه سمینارهای سالانه‌ای درباره افغانستان داشتیم. در این سمینارهای سالانه در حوزه افغانستان، از بازیگران اصلی و شخصیت‌های علمی و سیاسی این کشور و نیز از پژوهشگرانی از پاکستان، هند، آمریکا، اروپا، ژاپن و همه کشورهایی که روی مسائل افغانستان کار می‌کردند و البته از خود ایران دعوت می‌شد. در این گردهمایی، مقالاتی ارائه می‌دادند و هم‌زمان در کنار کار سمینار، لابی‌ها هم انجام می‌شد و دست‌اندرکاران اجرائی سیاست‌ها در وزارت خارجه یا در نهادهای دیگر، سازمان‌های دیگر اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی یا امنیتی، به تبادل افکار می‌پرداختند. گزارش این نشست‌ها هم تهیه می‌شد و برای سفارتخانه‌ها، وزارت خارجه، سپاه، اطلاعات، ریاست‌جمهوری و ارشاد و همه نهادهایی که به نحوی با افغانستان ارتباط داشتند، ارسال می‌شد. کار دیگر برگزاری میزگردهای مطالعاتی با افغانستان و پاکستان بود که هر شش ماه یک بار برگزار می‌شود. با کشورهای دیگر مثل هند یا کشورهای همسایه ازجمله ترکیه نیز این کار به‌طور معمول انجام می‌شود. گاهی اینها سه‌جانبه می‌شود؛ مثلا ایران، هند و روسیه درباره افغانستان میزگرد دارند. با کشورهای اروپایی هم زیاد تعاملات این‌چنینی بوده که در میزگردی سه‌جانبه با حضور ایران و افغانستان شرکت داشته باشند؛ ازجمله آلمان، سوئد، فنلاند، فرانسه و ایتالیا.

یکی از کارهای دیگر در این زمینه، دعوت از دیپلمات‌های جوان افغانستان در دوره‌های آموزشی مرکز آموزشی دیپلمات‌ها بوده است. ما یک مرکز آموزشی دیپلمات‌های خارجی داریم. دوره‌های سه‌ماهه‌ای است که در آن دیپلمات‌ها آموزش می‌بینند. این نوعی تأثیرگذاری دیپلماسی عمومی است و این دیپلمات‌ها وقتی به کشورشان می‌روند و مشغول کار می‌شوند، تا حدودی از دیدگاه‌ها و مواضع جمهوری اسلامی مطلع هستند. بخش دیگری از کار، دادن فرصت مطالعاتی است که به افرادی از مراکز مطالعاتی داده می‌شود که برای مدتی به ایران بیایند و مشغول پژوهش و گفت‌وگو با چهره‌های مختلف شوند. دیگر کشورها هم برای ما چنین برنامه‌هایی دارند؛ ازجمله هند و پاکستان.

در ایران علاوه بر دفتر مطالعات، مراکز مطالعاتی دیگری نیز داریم ازجمله مرکز مطالعات استراتژیکی خاورمیانه، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی وابسته به ستاد کل نیروهای مسلح، اندیشه‌سازان نور وابسته به سپاه، پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی در دانشگاه دفاع ملی و بسیاری دیگر. دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبایی هم نشست‌های مشترکی با طرف‌های افغانستانی دارند.

همه کارهایی که در مرکز مطالعات انجام می‌شود، به صورت جزوه هم در اختیار کارشناسان سیاسی وزارت خارجه قرار می‌گیرد و هم به مراکز دیگر ارسال می‌شود. پژوهشکده‌های دیگر هم همین‌طور هستند. مثلا همین مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، گزارش‌های روتینی دارد که به‌طور مرتب برای وزارت خارجه و مرکز مطالعات و برای جاهای دیگر هم ارسال می‌کند؛ مثل ریاست‌جمهوری، سپاه، اطلاعات، بخش‌های نظامی و دفاعی و کلا نیروهای مسلح. الان که فضا به سمت مجازی‌شدن رفته است، سایت‌های این نهادها هم هستند. سایت دفتر مطالعات از نتایج میزگردهای مطالعاتی، بخش‌هایی را که قابل انتشار است، در سایت می‌گذارد. در کانال‌های تلگرام هم این فعالیت‌ها انجام می‌شود. مهم‌ترین پژوهشکده‌ای که در موضوع افغانستان به‌طور تخصصی فعالیت می‌کند، مرکز مطالعات راهبردی شرق است که شاید بتوان گفت ۸۰ درصد مطالبش با تمرکز بر افغانستان است، ۱۵ درصد بر پاکستان و کمی هم بر آسیای میانه. هم کارهای خبری دارد و هم تحلیلی و خروجی‌اش را هم روی سایت و تلگرام می‌گذارد. تیم ترجمه درخور توجهی هم دارد که از انگلیسی، پشتو، اردو و روسی مطالبی را که درباره این موضوعات است، ترجمه می‌کنند و در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند. برخی از مطالبی که خیلی تخصصی و تحلیلی است، با درخواست در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد. در میان دانشگاه‌ها نیز دانشگاه علامه طباطبایی، یادداشت تفاهمی با دانشگاه‌های کابل دارد که به‌طور سالانه جلسات مشترک بین استادان برگزار می‌کنند؛ یک سال در ایران و یک سال در افغانستان. در فضای مجازی نیز در گروه‌هایی که درست کرده‌اند، با هم ارتباط دارند، مطالبشان را به اشتراک می‌گذارند، کلاس‌های مجازی برگزار می‌کنند و در واقع یک سینرژی بین فارسی‌زبانان در موضوعات علمی، ادبی و تاریخی ایجاد کرده‌اند که مطالب مفیدی برای همه ایرانیان و افغانستانی‌ها در سراسر جهان تولید می‌کند. شبکه آی‌فیلم ۲ و خانه کابل در تهران هم از نمونه‌های تعامل در حوزه دیپلماسی عمومی بین ایران و افغانستان است.

«همسایه‌شناسی» و «کارشناسی» در دیپلماسی و رسانه‌های ایران

محمدعلی دستمالی
کارشناس روابط بین‌الملل

یکی از آسیب‌های مهم دستگاه دیپلماسی و رسانه‌های ما، بی‌توجهی به دیدگاه کارشناسی، فقدان فضای رشد کارشناسان خبره و غوغاگری افرادی است که در چندین حوزه، داعیه کارشناسی و راه‌گشایی دارند. یکی خود را کارشناس ارشد می‌خواند، آن یکی استراتژیست اعظم قلمداد می‌شود، دیگری تصمیم‌ساز و آن یکی مشاور. یکی پای ثابت سفرهای خارجی است، برخی همراه و همنشین همیشگی وزیر و معاون وزیر، گروهی همواره در برابر دوربین و پشت میکروفون، دسته‌ای پرچم‌دار و سالار فضای مجازی و گروهی نیز در سایه‌روشن یا در تاریکی انزوا. چرا؟ چون معیارها و اصول مهمی مانند «اعتبار علمی و تخصص حرفه‌ای»، در بسیاری از مواقع، جای خود را به باندبازی، رانت‌سازی و روابط گروهی و جناحی داده است؛ علاوه‌براین در نظام سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای ما، جایی برای بخش خصوصی و رقابت سالم افراد وجود ندارد و کارشناس حوزه، غالبا نه براساس اعتبار و محبوبیت اثبات‌شده؛ بلکه براساس نوع و میزان ارتباط و وابستگی با دستگاه رسانه، برگزیده می‌شود؛ بنابراین در چنین شرایطی، در فضای داخلی کشور، آنچه نه‌تنها در رسانه، بلکه در زندگی روزمره، بیشتر نزد مردم عادی گل می‌کند و مورد توجه قرار می‌گیرد، تحلیل‌هایی در سطح آنالیز داخل تاکسی است یا تزهای بی‌نام‌ونشان فضای مجازی. در فضای خارج کشور نیز، دستگاه دیپلماسی که یا ناچار مانده به خاطر محدودیت‌های مالی و محروم‌ماندن از کارشناسان برتر یا به دلیل توجه به نظرات طیف رفیق و هم‌گرا، تنها به بخشی از پیشنهادها و توصیه‌ها توجه کند، نمی‌تواند تصویر و ایماژ دقیق و معتبری از خواسته‌ها و اقدامات کشور را نزد بیگانگان، ترسیم کند. این در حالی است که سال‌های سال است این فضا در جهان تغییر یافته و حالا علاوه بر دیپلمات‌های رسمی و حرفه‌ای، کارشناسان و متخصصان حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی و اقتصادی، در خدمت سیاست خارجی و تنویر افکار عمومی هستند.

در جهان، یا شاید در جهان‌هایی زندگی می‌کنیم که قرار نیست حرف و حدیث دیپلماسی و سیاست خارجی را فقط از زبان وزیر امور خارجه و معاونان او بشنویم. مهم‌ترین مجموعه‌ها و دستگاه‌هایی که توان جذب کارشناس سیاسی و دیپلماسی دارند (صدالبته این دو حوزه می‌توانند بسیار از هم دور باشند)، وزارت امور خارجه، دانشگاه، رسانه و زیرمجموعه‌هایی از ساختارهای نظامی و امنیتی است (به احزاب اشاره نمی‌کنم که اساسا در کشور ما وجود خارجی و واقعی ندارند). در مجموع، تمام این حوزه‌ها، علاوه بر آنکه می‌توانند زمینه ظهور برخی استعدادهای فردی را فراهم کنند، می‌توانند با ایجاد اتاق فکر و مراکز مطالعاتی، کارشناس و افراد خبره را پرورش دهند، آنان را به کار بگیرند و نسل‌های جدیدی از کارشناسان دیگر را نیز تربیت کنند. صد البته باید شرایط دشوار دستگاه دیپلماسی کشور را درک کرد. به‌عنوان مثال، وزارت امور خارجه کشور ما، در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، نه بودجه و امکانات مالی درست و درمان دارد، نه امکان به‌کارگیری لشکری از دیپلمات‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها، نه توان جذب نیرو. در این دستگاه، سال‌های سال، تعداد درخورتوجهی از دیپلمات‌ها و کارمندان عالی‌رتبه، پله به پله و با دانش و تخصص و تحمل غربت و دوری رشد کرده و بالا آمده‌اند؛ اما درعین‌حال انکارناپذیر است که گروهی نیز تنها به خاطر آقازادگی و نورِ دیده بودن و فرزند برومند و داماد و نوه این و آن بودن، سفیر و کنسول و نماینده شده‌اند؛ بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که وزارت امور خارجه، با چنین شرایطی، منبع قدرتمند و لایزالی برای تربیت کارشناس باشد. اساسا در هیچ کشوری، انتظار نمی‌رود که تربیت کارشناس متبحر سیاسی و دیپلماسی، فقط باری باشد بر دوش دستگاه دیپلماسی. همچنان که ذکر آن رفت، دانشگاه، رسانه، نهادهای نظامی - امنیتی و احزاب نیز می‌توانند کارشناس‌پرور باشند. در اغلب کشورهای توسعه‌یافته و کمی تا مقداری توسعه‌یافته، اتاق فکرها، مراکز مطالعاتی و کانون‌ها و مجامع و انجمن‌هایی وجود دارند که این مأموریت را برعهده دارند. کارشناسان و پژوهشگرانی که در یک حوزه سیاسی و جغرافیایی خاص و محدود، دارای شناخت مبتنی بر دانش و مطالعات مداوم هستند، یکی از مهم‌ترین منابع و سرمایه‌های دستگاه دیپلماسی، نظام دانشگاهی و مجموعه رسانه‌ای کشورها هستند. مقصود، کارشناسانی است که نه براساس سوبژه‌ها و باورهای خاص فردی یا ایدئولوژیک، بلکه بر اساس اُبژه‌های دنیای واقعی و مطالعات عینی که بر روی ارض واقع انجام شده، یک کشور و مسائل آن را بشناسند و بتوانند به شکلی گویا و شفاف، نه‌تنها نقش آن کشور در معادلات منطقه‌ای و جهان، بلکه نسبت آن کشور را با منافع و مصالح ملی، تبیین کنند. اگر فرض را بر این بگذاریم که همه کشورهای جهان، الزاما چندان مهم نیستند و علاوه بر این، بسیاری از آنها، نسبت خاصی با منافع ایران ندارند، می‌توانیم به این جمع‌بندی برسیم که شناخت برخی از کشورها و مناطق دوردست و بی‌ربط و کم‌ربط، فقط به درد مطالعات خاص و محدود می‌خورد و آنچه دنیای دیپلماسی و رسانه، سخت به آن نیازمند و محتاج‌اند، کارشناسان حوزه‌های مهم و اثرگذار جهان هستند. به موازات این، کارشناسان متبحر همسایه‌شناسی لازم داریم که درک و مطالعات عینی و دقیقی درباره همسایگان و کشورهای مهم منطقه ما داشته باشند و بتوانند در مواقع لازم، توصیه‌ها و پیشنهادهای سازنده و سودمند ارائه دهند. بگذارید درباره همین مورد اخیر، مثالی از تجارب دیگران بیاوریم. قرار نیست درباره تینک تانک‌های آمریکایی و اروپایی حرف بزنیم. «ایرام» یا «مرکز مطالعات ایرانی آنکارا» (iramcenter)، نام یک مؤسسه مطالعاتی است که چند سال پیش در پایتخت ترکیه، فعالیت خود را آغاز کرد. این مؤسسه، پس از مدتی کوتاه، شعبه‌ای هم در استانبول تأسیس کرد و حالا در دو ساختمان بزرگ در این دو شهر، ده‌ها کارشناس متبحر را در حوزه مطالعات ایران به کار گرفته و ده‌ها دانشجو در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا نیز در آنجا مشغول فعالیت، تحقیق و گذراندن واحدهای درسی هستند. طیف‌های مطالعاتی این مؤسسه، متنوع و گسترده است و از شناخت و تحلیل مسائل و تحولات سیاسی ایران گرفته تا شیعه‌شناسی، مطالعات اقتصادی ایران، دعوت از نخبگان ایرانی، ترجمه مقالات مطبوعات ایرانی و مباحثی درباره ادبیات، جامعه حجاب و... . بدون تردید، خروجی و رسالت مهم این مؤسسه، کمک به ایران نیست؛ بلکه یاری‌رساندن به دستگاه دیپلماسی ترکیه و رسانه‌ها و مراکز دانشگاهی این کشور است برای آنکه درک روشن‌تری از ایران داشته باشند و ترکیه بتواند در تعامل با ایران، به شکل بهتر و سودمندانه‌تری از منافع خود دفاع کند. آیا ما هم برای شناخت ترکیه، صاحب یک مؤسسه منسجم و منظم هستیم؟ آیا درحالی‌که چندین «مرکز دراسات» عربی در حال مطالعه بر روی ایران هستند، برای انجام مطالعات تحقیقاتی روشن و مدون درباره کشورهای حوزه خلیج فارس، مؤسسه کارا و اثرگذاری تأسیس کرده‌ایم؟ آیا انجمنی تأسیس کرده‌ایم که کار آن، فقط عراق‌شناسی و توجه به ابعاد پیدا و نهان تحولات سیاسی و فرهنگی عراق باشد؟ آیا برای تربیت و فعالیت کارشناسانی در حوزه مطالعات آسیای میانه و قفقاز، مرکز قدرتمند و معتبری داریم که تحلیل‌ها و خروجی آن در حد اعلا باشد؟ افغانستان‌شناس متبحر و مرکز افغانستان‌شناسی داریم؟ برای شناخت پاکستان و شبه‌قاره، انجمن و مرکز مطالعاتی درست و درمان داریم؟ در گستره حساس و مهم قوم‌شناسی و تربیت کارشناسانی در حوزه‌های «کُردشناسی»، «ترک‌شناسی» و سایر اقوام گامی برداشته‌ایم؟ برای حوزه‌های خزر، دریای سیاه و روسیه‌شناسی، مراکز توانمند و سودمندی داریم؟ توجه به سؤالاتی که در این یادداشت کوتاه به آن اشاره شد، تلاشی برای رسیدن به این باور است که تأسیس نهادهای کارشناسی واقعی و پرورش افراد خبره و کاردان، بسیار متفاوت است، با استفاده از افرادی که در اغلب موارد، کارشان بیان آن چیزی باشد که مورد پسند دستگاه دیپلماسی و صاحب رسانه است.

نبود تقسیم کار باعث سطحی‌شدن کارها شده است

بهرام امیراحمدیان
کارشناس مسائل روسیه و قفقاز

از آغاز فروپاشی اتحاد شوروی و تشکیل جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع، جمهوری اسلامی ایران حوزه روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز را رصد کرده است. مطالعه منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه برای دستگاه سیاست خارجی ضرورت دارد. مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه در سال‌های ۱۳۷۱ به بعد تأسیس شد. این مرکز، نشریه بسیار وزینی هم به صورت فصلنامه به نام فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز منتشر می‌کند. خود من هم با این مرکز همکاری داشتم. در نزدیک به ۲۰ کنفرانس بین‌المللی از تمام اندیشمندان منطقه دعوت شده است. اندیشکده‌های دیگری هم در ایران هست، هم در تهران و هم در دیگر استان‌ها مثل خراسان زیر نظر دانشگاه فردوسی مشهد یا مرکز مطالعات قفقاز در تبریز. علاوه بر وزارت خارجه، بخشی هم از طرف نیروهای نظامی شکل گرفته بود.

بعدا آرام‌آرام در ایران متوجه شدند کشورهای دیگر در این زمینه خیلی عمیق‌تر کار کرده‌اند. خود من وقتی در کشورهای منطقه در کنفرانس‌ها شرکت می‌کردم، ملاحظه می‌کردم صاحب‌نام‌هایی هستند که در کنفرانس‌ها با کمک‌های دولتی یا بخش خصوصی در این حوزه فعال هستند و مطالعات میدانی دارند. ما مطالعات میدانی خیلی کمی داشتیم. اینکه از این اندیشکده‌ها و آثاری که از اینها منتشر می‌شود، چقدر در حوزه عمل استفاده می‌شود، اطلاعاتی نداریم، ولی عمدتا پروژه‌های تحقیقاتی که در این مراکز انجام می‌شده، به سفارش محافل اجرائی یا نظامی یا استراتژیک یا اینکه وزارت خارجه بوده است. به هر حال، بودن این مراکز خودش فی‌نفسه یک گام مثبت بوده است، ولی اینکه تا چه میزان اینها می‌توانند موفق شوند، مسئله دیگری است. داشتن نیروهای متخصصی که منطقه را بشناسند و استادان دانشگاهی که در این زمینه کار کرده باشند، در منطقه حضور داشته باشند، مطالعات میدانی داشته باشند، با مراکز متعددی که در این مناطق هستند در تماس باشند و ارتباطات و تعاملی به وجود بیاید که از قِبَل آن بتوانند راهکارهای اساسی بدهند، کمتر جدی گرفته شده بود.

مشکل دیگر این مراکز، این بود که همه در تمام حوزه‌ها کار می‌کردند؛ یعنی به تقسیم کار بین مراکز تحقیقاتی و مراکز پژوهشی کمتر توجه کرده بودند. بنابراین نیروی اینها صرف این می‌شد که تمام منطقه را پوشش بدهند. آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه می‌شود ۹ کشور که هرکدام از این کشورها هم مسائل خاص خودشان را داشتند و هم روابط جمهوری اسلامی ایران با آنها باید بر مبنای یافته‌های میدانی یا آکادمیک که قابل تطبیق باشد، صورت می‌گرفت؛ چون هرکدام از این مراکز متعدد و متفرق بودند و هیچ‌گونه ارتباطی با هم نداشتند. بنابراین وقت و بودجه اینها صرف این می‌شد که همه مسائل را در نظر بگیرند و عمق کمی داشته باشند. بر این اساس در این زمینه پیشنهاد می‌شود که حوزه را تقسیم کنند یا بر اساس موضوع یا اینکه کشورها را تقسیم کنند. دسته‌بندی «آسیای مرکزی و قفقاز» از آغاز یک اشتباه بزرگ تاریخی بوده است. هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند. تنها وجه اشتراک اینها، این بوده که در اتحاد شوروی سابق بودند. بنابراین این مطالعاتی که انجام شد، نتوانست با کار دستگاه سیاست خارجی و روابط متقابل ایران و این کشورها با موفقیت قرین شود. برای همین هم هست که سطح روابط ما با این کشورها ثابت باقی مانده؛ درحالی‌که هرکدام از این کشورها با کشورهای متعدد دیگری، چندین برابر نسبت به آغاز برقراری روابط ایران با آنها مبادله انجام داده‌اند. نگاه دوباره و تقسیم کار بین مراکز تحقیقاتی برای مطالعات این مناطق لازم و ضروری است و تا زمانی که این شکل نگیرد، به نظر من همین تفرقه و دوباره‌کاری‌ها و عمق کم مطالعات آسیب بزرگی خواهد بود که فقط زمان و هزینه صرفش می‌شود و تعدادی که در آنجا کار می‌کنند، بازده مثبتی ندارند که ابزاری را برای پیشبرد سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران فراهم کنند. باید نگاه دگرگونه به تقسیم کار و روابط گسترده‌تر با عمق بیشتر داشته باشیم.

ما وقتی موفق نمی‌شویم در این مناطق کار کنیم، صحبت از رقیب می‌کنیم و می‌گوییم رقبا برای ما جایی نگذاشتند. چنین چیزی نه در آسیای مرکزی، نه در قفقاز و نه در روسیه نیست. بازارها باز است. مسئله منوط به این است که ما چگونه می‌خواهیم وارد شویم. اینکه فقط فکر کنیم ماییم که در این منطقه هستیم و بقیه باید کنار بروند و اجازه بدهند ما آنجا حضور پیدا کنیم، اصلا چنین چیزی نیست. صحنه، صحنه رقابت و همکاری است و کشورها در انتخاب شریک خود، منافع ملی و تهدیدها را مورد ملاحظه قرار می‌دهند. به همین سبب، چون آنها از دیدگاه ایدئولوژیک وارد نمی‌شوند، موفق‌تر عمل می‌کنند. ما محدودیت‌هایی داریم؛ آنچه در قانون اساسی هست و وظایفی که بر عهده ماست و مسائل دیگر سبب شده نتوانیم مثل آنها فعال باشیم.

از همه مهم‌تر اینکه نگاه استراتژیک نداریم؛ چون نمی‌دانیم بالاخره با این کشورها چه کار می‌خواهیم بکنیم. با گذشت بیش از سه دهه، هنوز استراتژی معینی برای همکاری با این کشورها یا اینکه هدف‌گذاری کرده باشیم، به چشم نمی‌خورد؛ هرچند کمیسیون‌های مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران با این کشورها، متناوب برگزار می‌شود. انسجام در تقسیم کار و تدوین استراتژی برای حضور در این منطقه و ادامه برنامه مدونی که بتواند نگاهی بلندمدت به منطقه داشته باشد، از مسائلی است که باید به آن توجه شود.

ادامه از صفحه اول

واکسن زدن اداری نشود

مردم برداشت کردند که برای تهیه واکسن در میان مجریان اختلاف کم نیست؛ اما یک اتفاق خوب در لابه‌لای این کش‌وقوس واکسنی در هفته قبل افتاد که کمتر دیده شد. سازمان نظام پزشکی در یک تعامل کاملا مثبت با وزارت بهداشت و بخش خصوصی حدود ۴۵ هزار دوز واکسن اسپوتنیک را بین کادر درمان مطب‌دار توزیع و تلقیح کرد. بیمارستان‌های خصوصی به‌ویژه در تهران پای کار آمدند و با نظمی ستودنی در سه روز بخش اعظم جامعه پزشکی مطب‌دار بالای ۵۰ سال را واکسینه کردند. متأسفانه درست به این دلیل که واکسن امروز یک مقوله امنیتی هم شده سخت‌گیری‌ها رفته‌رفته به‌گونه‌ای شد که با وجود آمادگی برای واکسینه‌کردن کادر درمان زیر ۵۰ سال اما عملا عملیات کلاپس شد! از یک سو خبرهای ضد و نقیض نشت واکسن در ناصر خسرو، از دیگر سو کمبود شدید آن در ایران و بالاخره نظارت سخت بر این واکسیناسیون که قطعا هرکدام در جای خود قابل اعتنا و ارزش است، شتاب خوب واکسیناسیون را گرفت و عملا از روز چهارشنبه واکسیناسیون مطب‌داران تعطیل شد. شخصا به‌عنوان عضو کوچکی از خانواده کادر درمان کشور ایراد این استیصال و زمین‌گیری در واکسیناسیون را در موارد زیر می‌دانم:

۱- همان‌طورکه قبلا هم بارها مراجع قانونی و علمی از جمله نظام پزشکی گفته‌اند، واکسیناسیون و مهم‌تر از آن سلامت جامعه، یک مقوله علمی اجتماعی است و کشاندن آن به هر علت به مقوله سیاسی و اقتصادی دلایل بسیار قاطع و محکمه‌پسند می‌خواهد، در غیر این صورت ورود مباحث سیاسی به سلامت مردم دودی برپا می‌کند که چشم همگان را اگر نگویم نابینا که به‌شدت خواهد سوزاند.

۲- این روزها روز مشاجره نیست. همه فهمیدیم علاوه بر آموزه‌های اجتماعی و سلامتی، «واکسن» و «دارو» برای همه‌گیری کرونا حکم آب روی آتش است؛ هم سرعت می‌خواهد و هم وسعت، هم زمان باید کوتاه شود و هم حجم آن‌قدر باید باشد که علم می‌گوید، وگرنه کاهش این تلاش یعنی سوختن بیشتر دارایی‌ها! اگر به هم اعتماد کنیم و قوت خود را بر نظارت دقیق بگذاریم، واکسنی که تابه‌حال وارد کشور شده است، کفایت کادر درمان و بخشی از افراد با بیماری زمینه‌ای را دارد. یک هفته طلایی معین کنیم و تا هفته اول اردیبهشت تمام واکسن موجود تزریق شود. ماندن واکسن در انبارها خطرش از تزریق سریع به‌مراتب بیشتر است که سربسته از آن می‌گذرم. برای دارو هم حواسمان باشد دچار آن زمان‌سوزی واکسن نشویم. از همین امروز اقدام کنیم. «واکسن آنفلوانزا» برای فصل پاییز هم باید از امروز پیش‌خرید شود تا دوباره مثل سال گذشته نشود.

۳- فهرست شرکت‌های خصوصی با محدوده قیمت واکسن کرونا در انواع و اقسام در اختیار رسانه‌ها قرار گیرد. اینکه گفته شود هرکه می‌تواند واکسن وارد کند، بیش از آنکه ساماندهی به واردات واکسن باشد، استیصال دولت را نشان می‌دهد. تعریف یک سامانه، دامنه قیمت و... حداقل اثرش آن است که بخش خصوصی می‌پذیرد با چه ریسکی روبه‌روست و داوطلبانه سراغ واردات می‌رود.

۴- حمایت همه‌جانبه از تولید واکسن داخلی با دو شرط مهم واقعیات و احتمالات. از نظر نگارنده واکسن داخلی